

بیتاخذ

قصه‌های بتزس
برای
بچه‌های نتزس

۳

داس مرک

بیتا
Hoopa

قصه‌های بنزس برای بچه‌های نترس

۳

داس مرگ

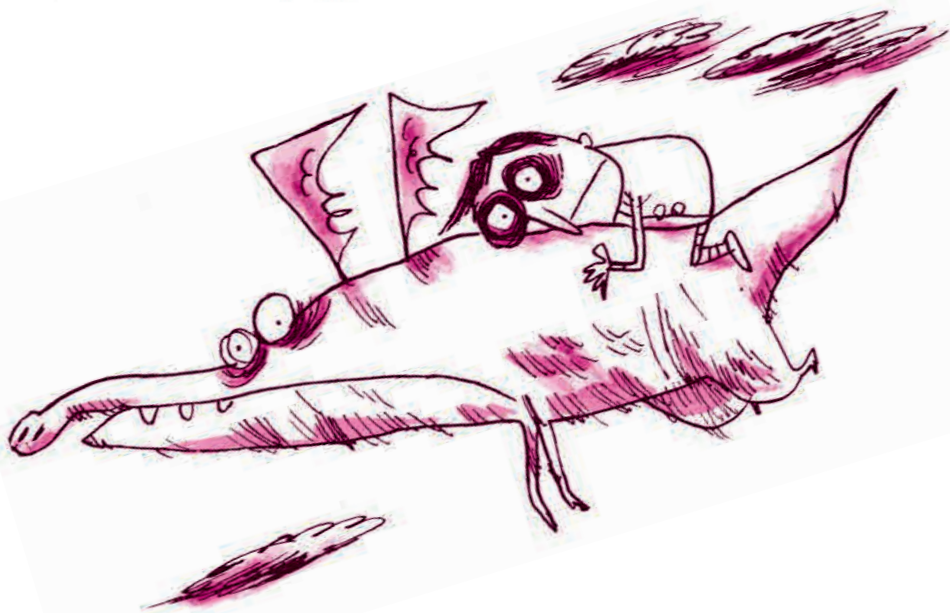
محمد رضا شمس

تصویرگر: مهدی صادقی



هراسیدن سعادت است.

فرانتس کافکا



سرشناسه: شمس، محمدرضا، ۱۳۳۶ -
Shams, Mohammad Reza

عنوان و نام پدیدآور: داس مرگ/ نویسنده محمدرضا شمس؛ تصویرگر مهدی صادقی.
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۴۶ص: مصور.
فروست: قصه‌های بترس برای بچه‌های نترس؛ ۳.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۴۸-۲؛ دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۴۱-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیبیا
یادداشت: گروه سنی: ب، ج.

موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی
موضوع: Short stories, Persian

شناسه افزوده: صادقی، مهدی، ۱۳۶۰ -، تصویرگر
رده بندی دیویی: ۱۳۹۷ ۴۱۵ ۳۶۴۳ ۸۳
شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۸۲۲۵۱

قصه‌های بترس برای بچه‌های نترس ۳

داس مرگ

نویسنده: محمدرضا شمس

تصویرگر: مهدی صادقی

ویراستار: ناهید وثیقی

مدیرهنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: مهدخت رضاخانی

ناظر چاپ: سینا برازوان

چاپ اول: ۱۳۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۴۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۴۱-۳

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۴۸-۲



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف،

پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی، صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵

تلفن: ۸۸۹۶۴۶۱۵

www.hoopa.ir

info@hoopa.ir

■ همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.

■ هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در

قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.



- 
- کلاغ‌های زرد ۹
من گم شده‌ام ۱۵
کلیک ۲۵
داسِ مرگ ۳۱
هیولای پیر ۴۳
استخر جن‌زده ۵۱
آینه ۶۳
تک‌چرخ ۶۹
پسری که هیولا شد ۷۵
کابوس ۸۱
نیمه‌گرگینه ۸۹
مسخ ۹۹
مرد مُرده ۱۰۷
بچه‌ی ایسیچی ۱۱۵
غار خفاش ۱۲۳
صدای آن دیگری ۱۳۱



گلاغ‌های زرد



یک جفت دستکش **کلفت** و **سیاه** دستش کرده بود تا اثر انگشتش روی شانه‌های کسری نماند. هیچ کس توی حیاط نبود. حتی باغبان **پیپر** هم رفته بود مرخصی. کسری خم شد و توی آب را نگاه کرد.

دو تا کلاغ **زرد**، یکی **بزرگ** و یکی **کمی کوچک** روی شاخه‌ی پُر از برگ درخت خرمالو نشسته بودند.

کلاغ‌ها با چشم‌های گرد و سرخشان **رُل** زده بودند به زن که با آن هیکل **لاغر** و **قدِ درازش** خم شده بود و مثل گربه، پنجه‌پنجه به طرف کسری می‌رفت.

زن کفش‌هایش را درآورده بود تا کسری صدای پاهایش را نشنود. کسری لبِ استخر ایستاده بود و حواسش به زن نبود.

کلاغ‌ها بی‌قرار روی شاخه‌ی درخت **جا به جا** شدند و بال‌های **زردشان** را به هم زدند.

چند تا برگ از شاخه جدا شد و چرخ‌زنان پایین افتاد.

زن **آرام آرام** به کسری **نزدیک** می‌شد، **سایه‌ی درازش** مثل مار روی کاشی‌های کف حیاط می‌خزید و جلو می‌رفت.

کسری **و دشت زده** پرید عقب و با چشم‌های **گشاد** به زن که توی آب دست‌وپا می‌زد و کمک می‌خواست، نگاه کرد. دو تا شبیح که شبیه پدر و مادرش بودند، زن را توی استخر انداخته بودند. کمی بعد شبیح‌ها دوباره به شکل کلاغ درآمدند و روی درخت خرمالو پریدند و روی شاخه‌ی پُربُرج آن نشستند.

چند تا برگ سبز خرمالو مثل قایق روی آب شناور بودند. قلب کلاغ‌ها مثل جوجه‌های گرسنه **بالا** و **پایین** می‌پرید. دوباره روی شاخه‌ی پُربُرج درخت **جا به جا** شدند و بال‌هایشان را به هم زدند. کسری بیشتر خم شد.

کلاغ‌ها **قارقار** بلندی سردادند و به هوا پریدند. زن رسید پشتِ کسری و دست‌هایش را جلو آورد تا کسری را هُل بدهد.

ناگهان جسم

سنگینی افتاد توی استخر

و آب استخر پاشید این طرف و آن طرف.



من

غم شده ام

پژوا همیشه می‌ترسید که یک روز گم بشود و بالاخره هم گم شد. آن روز صبح وقتی جلوی آینه‌ی قدی ایستاد و خواست با برس موهای بلند و سیاهش را شانه بزند، خودش را توی آینه ندید و **ترسید**.

اول فکر کرد هنوز از خواب بیدار نشده.

دوید طرف اتاق و لحافش را کنار زد، آنجا نبود.

بعد فکر کرد پشتِ میز کامپیوترش نشسته و با دوستِ جون‌جونی‌اش، نازلی چت می‌کند. اما آنجا هم نبود.

توی دست شویی و حمام و آشپزخانه هم نبود. **نگران** شد.

باعجله دوید طرف اتاق مادرش و او را که با صدای

بلند **خرخر** می‌کرد، **تکان** داد و گفت:

«مامانی!

مامانی!

من گم شدم.»



هوپا از همین نویسندگان منتشر کرده است:



عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا، ناشر کتاب‌های خوردنی



نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند: زیرا:
■ این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود:
■ این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگر است و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است:
■ و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر